

ملحق (2)

پیوست ۲

المنتظر الموعود من الشرق (العراق)

منتظر وعده داده شده از مشرق (عراق)

بلاد سومر و آکاد، (جنوب العراق، أو المشرق)، هذا ما ذكرته نصوص الأديان مكاناً ينطلق منه المنتظر الموعود بدعوته العالمية. فنصوص الألواح السومرية تمّ بيان بعضها في هذا السفر، وتبيّن أنها دينية بشكل واضح.

سرزمین سومر و اکد (جنوب عراق یا مشرق) جایی است که در متون ادیان ذکر کرده‌اند که منتظر موعود دعوت جهانی‌اش را از آنجا آغاز می‌کند. برخی از متون سومری در این سفر بیان شد و روشن شد اینها متونی دینی می‌باشند.

وأما نصوص اللاحقين، فقد أوضحتُ أنّ المنقذ والمخلص ينطلق من المشرق، وأكد أنه العراق نسبةً إلى مكان خلفاء الله كمحمد وعيسى صلوات الله عليهم أجمعين.

اما متون پس از آن، روشن ساختند که منجی یا رهایی‌بخش از مشرق می‌آید و تأکید می‌کنند که محل آن عراق می‌باشد، نسبت به مکان خلفای الهی مانند محمد و عیسی که سلام و صلوات خداوند بر همگی‌شان باد.

قال النبي (يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه) [ابن ماجه: ج 2 ص 1368].

رسول خدا ص فرمود: (مردمی از مشرق قیام می‌کنند که برای مهدی یعنی حکومتش زمین‌سازی می‌کنند). [ابن ماجه: ج 2، ص 1368].

وعن علي (ع) قال: (واعلموا أنكم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بكم مناهج الرسول فتداويتم من العمى والصرم والبكم وكفيتهم مؤونة الطلب) [الكافي: ج 8 ص 66].

از علی ع روایت شده است که فرمود: (و بدانید اگر از طلوع‌کننده‌ی مشرق پیروی کنید، شما را به راه‌های رسول خدا ص رهنمون می‌شود و از بیماری کری و کوری و گنگی رهایی‌تان می‌بخشد تا از رنج طلب آسوده شوید). [کافی: ج 8، ص 66].

وفي الإنجيل: (27) لَأَنَّهُ كَمَا أَنَّ الْبَرْقَ يَخْرُجُ مِنَ الْمَشَارِقِ وَيَظْهَرُ إِلَى الْمَغَارِبِ، هَكَذَا يَكُونُ أَيْضًا مَجِيءُ ابْنِ الْإِنْسَانِ [متى - الأصحاح 24]. فعبر عن بداية ظهوره أنه يكون من المشرق إلى المغرب، والمشرق نسبةً إلى مكان عيسى (ع) في ذلك الزمان هو العراق، والبرق الذي خرج من المشرق وظهر في المغرب هو إبراهيم، حيث خرج من جنوب العراق وظهر في الأرض المقدسة.

و در انجیل: (۲۷) چرا که او همچون صاعقه از شرقها پدیدار می‌شود و در مغربها آشکار می‌گردد. آمدن پسر انسان نیز این‌چنین خواهد بود. [متی: اصحاح 24]. بیان می‌دارد که ابتدای ظهورش از مشرق به مغرب خواهد بود و

مشرق با در نظر گرفتن مکان عیسی ع در آن زمان عراق می‌باشد؛ و برقی که از مشرق خروج می‌کند و در مغرب ظاهر می‌شود ابراهیم ع است، بصورتی که از جنوب عراق خارج و در سرزمین مقدس ظاهر شد.

وَأَمَّا فِي التَّوْرَةِ: (7 هَكَذَا قَالَ رَبُّ الْجُنُودِ: هَآنَذَا أَخْلَصُ شَعْبِي مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ وَمِنْ أَرْضِ مَغْرِبِ الشَّمْسِ. 8 وَآتِي بِهِمْ فَيَسْكُنُونَ فِي وَسْطِ أُورُشَلِيمَ، وَيَكُونُونَ لِي شَعْبًا، وَأَنَا أَكُونُ لَهُمْ إِلَهًا بِالْحَقِّ وَالْبَرِّ) [سفر زکریا - الأصحاح 8]، وهو يعني أَنَّ الْمَخْلَصَ يَبْتَدِئُ أَوْلًا مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ.

و اما در تورات: (۷ پروردگار سپاهیان چنین می‌گوید: اینک قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب، خواهم رها کنید ۸ و ایشان را خواهم آورد تا در اورشلیم سکونت گزینند و ایشان قوم من خواهند بود و من به‌راستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود). [سفر زکریا: اصحاح 8.] و معنایش چنین است که منجی ابتدا از مشرق زمین آغاز خواهد کرد.

وَعَنِ الْمَخْلَصِ، وَرَدَ فِي التَّوْرَةِ أَيْضًا: (10 فَهَذَا الْيَوْمَ لِلْسَيِّدِ رَبِّ الْجُنُودِ يَوْمٌ نَقْمَةٌ لِلانْتِقَامِ مِنْ مُبْغِضِيهِ، فَيَأْكُلُ السَّيْفُ وَيَشْبَعُ وَيَرْتَوِي مِنْ دَمِهِمْ. لِأَنَّ لِلْسَيِّدِ رَبِّ الْجُنُودِ ذَبِيحَةً فِي أَرْضِ الشَّمَالِ عِنْدَ نَهْرِ الْفُرَاتِ) [سفر ارمیا - الأصحاح 46].

و درباره‌ی منجی نیز در تورات آمده است: (۱۰ و این روز، روز سرور پروردگار سپاهیان است، روز تنبیه، برای انتقام از افرادی است که بر آنان خشم گرفته شده است. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد. زیرا خداوند پروردگار سپاهیان ذبح‌شده‌ای در زمین شمالی در نهر فرات دارد). [سفر ارمیا: اصحاح 46.]

ونهر الفرات في العراق، وأما أنّ للمخلص ذبيحة عنده، فقد توضح أنه الحسين (ع) المقتول في كربلاء، (دموزي) الذي ناح عليه السومريون قبل آلاف السنين في بلاد سومر وأكاد، وانتظروا ابنه (جلجامش) الموعود.

رود فرات در عراق قرار گرفته و اما اینکه رهایى بخش، قربانى در آنجا دارد، توضیح داده شد که او حسین ع مقتول در کربلاست؛ همان دموزی که سومریان هزاران سال پیش بر او در سرزمین سومر و اکد نوحه سرایی کردند و منتظر فرزندش گیلگمش موعود بودند.

ثم إنّ الإمام علي (ع) ذكر أول المقربين إلى الإمام المهدي، فقال: (.. ألا وأنّ أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال) [بشارة الإسلام: ص 148]. وليس صدفة أن نسمع الإمام الصادق (ع) يذكر اسم هذا الأوّل فيقول: (ومن البصرة .. أحمد) [بشارة الإسلام: ص 181]. بل ليس غريباً إذا ما عرفنا أنّ (أحمد) أُبدل اسمه إلى (محارب) في روايات أخرى، فهو المحارب الذي في المقدمة، وبهذا الوصف عرفه الشعب السومري في العراق قبل آلاف السنين.

سپس امام علی ع اولین مقربان به امام مهدی ع را ذکر می فرمایند: (... آگاه باشید که اولین شان از بصره و آخرین شان از ابدال می باشد). [بشارت الاسلام: ص 148]. و این تصادفی نیست که بشنویم امام صادق ع نام این اولین را ذکر می کند و می فرماید: (و از بصره ... احمد). [بشارت الاسلام: ص 181]. حتی عجیب نیست اگر بدانیم که (احمد) در روایاتی دیگر به اسم (محارب) = جنگجو) تبدیل شده؛ جنگجویی که پیش آهنگ است و این توصیفی است که اقوام سومری در عراق هزاران سال پیش او را به آن می شناختند. ع

لا يفوتني أيضاً أن أُشير إلى أن بلاد الرافدين أو ما بين النهرين، وتحديداً جنوبه، يحتضن ملتقى البحرين أو النهرين (دجلة والفرات)، في مدينة القرنة أو (الزاوية) سابقاً، وسبب تسميتها كما هو معروف يرجع إلى اقتران النهرين، كما أن اسم الزاوية ناشئ من أن ذلك الاقتران يشكل زاوية عند منطقة الالتقاء.

همچنین اشاره می‌کنم سرزمین بین‌النهرین و دقیقاً جنوب آن که محل تلاقی یا برخورد دو رود (دجله و فرات) را دربردارد، در شهر (قرنه) یا (زاویه)ی پیشین است و علت نامگذاری آن همان‌طور که معروف است به اتصال دو رود اشاره دارد، همان‌گونه که اسم زاویه از چنین اتصالی نشأت می‌گیرد که زاویه‌ای در منطقه‌ی تلاقی یا برخورد تشکیل می‌شود.

ولتلك الزاوية قصة، فإنها تذكرنا بواحدة من صفات المخلص العالمي الموعود فهو حجر الزاوية، قال عيسى (ع) عنه: (42 .. أَمَا قَرَأْتُمْ قَطُّ فِي الْكُتُبِ: الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاؤُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الزَّائِيَةِ؟ مِنْ قَبْلِ الرَّبِّ كَانَ هَذَا وَهُوَ عَجِيبٌ فِي أَعْيُنِنَا!) [إنجيل متى - الأصحاح 21].

این زاویه داستانی دارد که ما را به یاد یکی از صفات منجی جهانی موعود می‌اندازد؛ همان سنگ زاویه که عیسی ع دربارش می‌فرماید: (... 42 آنگاه عیسی به آنها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید آن سنگی که معماران ردش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب می‌باشد). [انجیل متی: اصحاح 21].

وقال داود (ع) عنه: (22 الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاؤُونَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الزَّائِيَةِ. 23 مِنْ قَبْلِ الرَّبِّ كَانَ هَذَا، وَهُوَ عَجِيبٌ فِي أَعْيُنِنَا. 24 هَذَا هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي

صَنَعَهُ الرَّبُّ، نَبْتَهَجُ وَنَفْرَحُ فِيهِ. 25 آه يَا رَبُّ خَلِّصْ! آه يَا رَبُّ أَنْقِذْ! 26 مُبَارَكُ
الْآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ) [المزمور 118].

و داوود ع دربارش می‌فرماید: (22 سنگی را که معماران رد کردند، سنگ
رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد. 23 این از جانب پروردگار است و در
نظر ما عجیب می‌نماید. 24 این همان روزی است که پروردگار آن را
ساخت. در آن، خوشی کنیم و شادمان باشیم. 25 آه ای پروردگار، نجات
بخش! آه ای پروردگار، ما را خلاص کن. 26 مبارک باد او که به نام
پروردگار می‌آید). [مزمور: 118].

وبعد بيان خطأ كونه عيسى أو داود، قال السيد أحمد الحسن (ع): [.....
ولكن الحقيقة إن داود (ع) وعيسى (ع) أرادوا المخلص الذي يأتي باسم الرب
في آخر الزمان، وقد بشر به عيسى (ع) في مواضع أخرى في الإنجيل
وسماه المعزي والعبد الحكيم وهنا سماه حجر الزاوية، فيكون السؤال: من
هو الذي عُرف أو يمكن أن يُعرف بأنه حجر الزاوية؟ هل أن داود أو عيسى
(عليهما السلام) عُرفوا بأنهم حجر الزاوية في بيت الرب، أو ذكروا في موضع
آخر على أنهم حجر الزاوية في بيت الرب، وهل هناك حجر موضوع في
زاوية بيت الرب أو الهيكل عند اليهود والنصارى يدل على داود أو عيسى
(عليهما السلام)؟

و پس از بیان اشتباه در مورد اینکه آن سنگ عیسی یا داوود ع است، سید
احمد الحسن ع می‌فرماید: (... ولی حقیقت آن است که داوود ع و عیسی
ع نجات‌دهنده‌ای را که در آخرالزمان به نام پروردگار می‌آید قصد کرده‌اند.
عیسی ع در جاهای دیگری در انجیل به او بشارت داده و وی را عزت داده
شده و بنده‌ی حکیم نام نهاده است و در اینجا نیز او را "حجر
زاویه" (سنگ اصلی بنا) می‌خواند. اینجا سؤالی پیش می‌آید: چه کسی

است که سنگ بنا را شناخته است یا ممکن است او را بشناسد و بداند که سنگ بنا کیست؟ آیا به داوود یا عیسی ع گفته شده است که آنها خود، سنگ بنا در خانه‌ی پروردگار هستند؟ یا در جایی دیگر به آنها یادآوری شده که ایشان سنگ بنا در خانه‌ی خدا هستند؟ و آیا سنگی در گوشه خانه پروردگار یا هیکل، نزد یهود و نصارا قرار داده شده است که به داوود یا عیسی (ع) دلالت داشته باشد؟

الحقیقة أنَّ هذا غير موجود، ولكنه موجود في الأمة الأخرى من ولد إبراهيم (ع) وفي بيت الرب الذي بناه إبراهيم (ع) وإسماعيل (ع) ابنه، وموجود في الزاوية وبالذات الزاوية التي اسمها الركن العراقي، وكل هذه الأمور تشير إلى أمر واحد هو المخلص الذي يأتي في آخر الزمان أو الذي أشار إليه داود في المزامير إنه حجر الزاوية والآتي باسم الرب

واقعیت آن است که چنین چیزی وجود ندارد؛ ولی در امت دیگری از فرزندان ابراهیم ع موجود است؛ و در خانه‌ی خدایی که ابراهیم و پسرش اسماعیل ع بنا نهادند وجود دارد و در گوشه و دقیقاً در گوشه‌ای که رکن عراقی نام دارد، استقرار یافته است. تمام این موارد به یک چیز دلالت دارد و آن نجات‌دهنده‌ی است که در آخرالزمان می‌آید یا کسی که داوود در مزامیر به او با "سنگ زاویه" (سنگ بنا) اشاره کرده و گفته است که به نام پروردگار می‌آید....

إذن، فالحجر أو المخلص الذي ينقض هيكـل الباطل وحكم الطاغوت والشيطان على هذه الأرض ويكون في ملكه نشر الحق والعدل في الأرض يأتي في آخر الزمان ويأتي في العراق كما هو واضح في رؤيا دانيال، وهو الحجر الذي ينسف الصنم أو حكم الطاغوت والأنا بينما لا عيسى (ع) ولا

داود (ع) أرسلوا في العراق، وفي آخر الزمان فلا يمكن أن يكون أيُّ منهما هو حجر الزاوية المذكور، بل تبين بوضوح من كل ما تقدم أن حجر الزاوية في اليهودية والنصرانية هو نفسه الحجر الأسود الموضوع في زاوية بيت الله الحرام في مكة..... [الجواب المنير: ج4 سؤال رقم 327]، ومن أراد الجواب بتمامه لاستيضاح كل الحقيقة فعليه بمراجعتها في المصدر المذكور.

بنابراین سنگ یا نجات‌دهنده‌ای که هیکل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را در هم می‌شکند و در حکومت او حق و دل در زمین منتشر می‌شود، در آخرالزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که نه عیسی و نه داوود ع هیچ‌یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخرالزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد هیچ‌کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به‌روشنی مشخص می‌شود، سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجرالأسودی است که در گوشه‌ی بیت‌الله الحرام در مکه نهاده شده است...). (پاسخ‌های روشن‌گرانه جلد 4: پاسخ سؤال 327.) جهت مطالعه‌ی پاسخ کامل برای روشن شدن حقیقت، به منبع ارائه شده، مراجعه شود.

ثم أعود الآن إلى (زاوية) ملتقى النهرين في القرنة، لأذكر الجميع بعلامة إلهية تحدت قساوة السنين والدهور، وظلت شامخة رغم مرارة الظلم والجور الذي ملأ الأرض فساداً، إنها (شجرة آدم). آدم (ع) الذي كشف ما سيمرُّ به الصالحون من أبنائه (خصوصاً من يمثلون علامات مهمة في طريق الدين مثل دموزي أو جلجامش)، تحدت هذه المرة إلى جميع أبنائه بما فيهم من يعيش اليوم، وخاطبهم لا بقول يمكن أن تطاله يد التحريف والتزوير، بل

بزرگه شجره في تلك المنطقة المباركة، وكأنه أوتدها رايهً ومعلمًا في سماء المنتظرين، لا تسقط أو تُمحي وصاحبها الموعود لم يتسلّمها بعد، عسى أن يكون ذلك منبهاً لمنتظري ابنه جلامش الموعود (الرجل الذي سيكون نواة لشجرة جديدة) ويترقبوا خروجه من تلك النقطة من الأرض. فكان وعد ربي حقاً، والحمد لله رب العالمين.

حال اكنون به (زاويه) محل تلاقي دو رود در قرنه بازمی‌گردم تا همه را به علامتی الهی یادآور شوم، که علی‌رغم ظلم و قساوت سالها و روزگاران و تلخی ظلم و ستمی که زمین را از فساد لبریز ساخته، همچنان با وقار سایه افکنده است؛ آری، (درخت آدم)؛ که آدم ع آشکار نمود چه وقایعی بر نیکوکاران از فرزندان او خواهد گذشت؛ علی‌الخصوص کسانی که بهمثابه علائمی مهم در راه دین هستند؛ مانند دموزی یا گیلگمش. این بار برای تمامی فرزندان او به وقوع می‌پیوندد، از جمله کسانی که امروزه زندگی می‌کنند و آنها را با سخنی مورد خطاب قرار نداد که ممکن است، دستان تحریف در آن دست یازند، بلکه با کاشت درختی در آن منطقه‌ی مبارک است. و گویی که آن را پرچم و نشانه‌ی در آسمان منتظران رویانید که نه می‌افتد و نه محو می‌شود؛ در حالی که صاحب وعده داده شده‌اش، هنوز آن را به دست نگرفته است. امید است این یادآوری برای منتظران فرزندش گیلگمش موعود (مردی که جوانه‌ی برای درخت جدید خواهد بود) و کسانی که منتظر قیامش از همان سرزمین می‌باشند، مفید واقع گردد. و وعده‌ی پروردگام حق است و سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است.